Qanun-i Karguzari dar ma'amilat...

هو

هو المستعان

المنة لله که بحسن توفیق جناب باری

قانون کارگذاری

در معاملات حکومتی و تعیین جرایم و سیاسات که

از حضور معدلت دستور حضرت شهریاری ادام الله ملکه

جهة اهتدای حکام و رفاه طبقات انام در سنه ائت ئیل ترکی

سال یکهزار و سه صد و سه مطابق سال هفتم جلوس

میمنت مانوس تقرر پذیرفته بود در شهر

ربیع الثانی بمطبع دار السلطنه بمابل

سنه ۱۳۰۹ طبع گردید

1891

بسم الله خیر الاسماء

قاعدهٔ اول

بر حاکم و نویسنده و سایر ملکان و صاحب جمعان بموجب
قانونیکه در ابتدای سال میمون فال پیچی ئیل از حضور لامع النور
باهتمام کارپردازان دفتر فارغخطی تقرر یافته لازم است که حبه و دینار را
از وجه مالیات و فروعات و سایر جهات بی سند دفتر و یا رسید خود
تحصیل نکند پس حاکم لازم است که مضمون این قاعده را در تعلیقه حکومت
خود اشتهار و تاکید بلیغ کند که رعایای آنجا حبه و فلسی بکسی ندهند و ملکان و عاملان

LC Control Number
2001 287273

نیز هیچ چیز را بی سند و رسید نگیرند صحیح است

قاعدهٔ دویم

بر حاکم لازمست که اگر شخصی از رعایای نزد حاکم آمده اظهار دارد
که فلان شخص از من وجه فروعات و مالیات و یا غیره حقوق
سرکاری را بی سند وصول نموده و یا بخود حاکم مدلّل شود که
فلانکس وجه را از رعایا بی رسید تحصیل نموده بر حاکم لازمست که
فی الفور آن شخص را طلبیده رسید وجه را از و گرفته برعیت بدهد و بهر تومان
و هر من غله که بی رسید گرفته و خلاف قانون و فرمان ورزیده
بعد از ثبوت مبلغ یکشاهی سیاستاً جهة خزانه بیت المال وصول
نماید تا داد و ستد بی سند از مملکت موقوف شود صحیح است

قاعده سیوم

درخصوص وجه که از بابت باقیات های سنوات سابقه و
یا تفاوت فارغخطی های سالهای لاحقه بر عاملان و مستاجران
و رعایای آنطرف در دفتر فارغخطی می براید و یا وجه که از بابت
اموال مردم فراری و سایر معاملات فروعی در محکمه های مذکور
بسبب عدم سرکردگان شان در بیرون بی اعتدالی میکنند
فلهذا جهة آسایش رعایا فرمان واجب الاذعان چنان شرف
صدور می یابد که محکمه های مذکور تحصیل وجه های مذکور را بر ذمه
حاکم مالیات و یا فروعات گذاشته حقیقت آنرا مفصل جهة او
بنگارد و ابوالجمعی او کند تا تحصیل کرده برساند و جواب آنرا بگوید و
و محصل فرستادن از اطراف موقوف شود

قاعدهٔ چهارم

اشخاصیکه جهت حساب دهی و دیگر معاملات دفتری در محکمه های
دفاتر و یا کوتوالی بکار باشند که در دار السلطنه حاضر شوند آنرا هم بقرار
قاعده سابقه لازم است که بحاکم آن تعلقه اطلاع بدهند و آن شخص را
بواسطه حاکم حاضر دار السلطنه نمایند و محصلان خود را بی حصول
فرمان مبارک ضروری موقوف دارند بموجب الامر فقط

قاعدهٔ پنجم

بر حاکم لازم است که بموجب قاعده سابقه چون رقعه از طرف
دفترهای سرکاری و نائب کوتوالی جهت خواستن شخصی بحاکم برسد
و در برآوردن مطالب آنها توجه تام گماشته تکاهل و تغافل نورزند
امر سرکاری را تعطیلی پیش نیاید و بر حاکم لازم است که سرکرده گان
دفاتر دار السلطنه و نائب کوتوالی را قاعده سیوم و چهارم ظاهر سازد

تا حقیقت احوال بآنها مدلّل شده من بعد از فرستادن
محصلات باطراف موقوف و معطل دارند صح است فقط

قاعدهٔ ششم

رسوماتیکه قبل ازین حاکم و یا دفتر و یا عامل ضبطی ها هنگام
اجاره دادن از مستاجران و یا ملکان و رئیسان رسوم گویا و یا
حاکم بطریق نان خوره از مردم میگرفتند چونکه این قاعده شنیعه نظر بر
رفع تهمت کارداران از پنه پیچی ئیل از حضور لامع النور موقوف
گردیده فلهذا بر حاکم لازمست نه بنفس خود مرتکب این امر شوند و نه
احدی را بگذارند که باین کار اقدام نماید و اگر کسی برین کار اقدام نماید
البته بعد از ثبوت باز خواست میشود صح است فقط

قاعده هفتم

بر حاکم

بر حاکم لازم است که مضمون قاعده ششم را در مابین رعایا
و ملکان تعلیقهٔ خود اشتهار نماید و هر تعلقداران و عاملان را
از حقیقت فرمان مبارک مطلع سازد تا در هنگام بازخواست
حجتی نداشته باشند ۞ صحیح است فقط

قاعده هشتم

اشخاصیکه بسبب جرم دولتی و یا گناه ملّتی بموجب حکم شریعت
غرّا و یا فرمان همایون والا مستوجب آن گردد که مال و متاع
او ضبط سرکار شود لازمست که خود حاکم با میرزا و قاضی رفته
مال و متاع او را مفصّل در قید سیاهه آورده تحویلی خود کند و
سیاهه مذکور را قاضی آنجا جهة خان علوم و حاکم جهة سر دفتر
سمت خود ارسال دارد ۞ صحیح است فقط

قاعدهٔ نهم

هرگاه شخصی از مردم رعایای تعلقهٔ حاکم بر دیگر رعیت دعوا داشته
باشند و از حاکم استدعای حاضر آوردن مدعی خود را بحضور
قاضی شرع بکند بر حاکم لازم ست که آن شخص را در محکمهٔ قضا نزد
قاضی شرع آنجا بفرستد تا مشار الیه مطابق قاعدهٔ چهاردهم
اساس القضات رقعه مشتمل بر حضار آنشخص غائب بدهد و بمجرد
گفتن خصم لازم ندارد که حاکم محصل خود را بطلب آنشخص غائب
ارسال دارند ✤ صح است فقط

قاعدهٔ دهم

شخصی که رقعهٔ قاضی را جهت احضار خصم خویش گرفته پیش او
ببرد و خصمش از قول قاضی شرع ابا و سرکشی ورزیده با او

در محکمهٔ شرع حاضر نشود و قاضی اطلاع آن را بحاکم بدهد حاکم
لازم است که محصّل شدید عقب شخص سرکش فرستاده او را
حاضر نماید تا بموجب قاعده پانزدهم اساس القضات بآنچه رأی
قاضی تقریر پزیرد سرکش را تعزیر کند و اجرت محصّلی که در احضار
او سرگردان شده نیز بقرار قاعدهٔ هژدهم اساس القضات
حاکم از شخص سرکش تحصیل نماید صحیح است

قاعده یازدهم

شخصی که بسببی از اسباب شرعی و موجب کتاب الهی مستوجب
حبس شود و قاضی مطابق کتاب حکم شرعی بر حبس آنکس صادر نماید
بر حاکم لازم است که شخص مذکور را در تصرف خود در آورده وقعه
در باب حبس او از قاضی حاصل نموده بعد از آن بقراریکه قاضی

مصلحت بداند و حبس او را مقرر نماید آن شخص را داخل زمرهٔ محبوس
گرداند و بموجب قاعدهٔ نود و یکم اساس القضات رسید محبوس
مذکور را جهت سند تحویل قاضی نماید ✣ صحیح است فقط

قاعده دوازدهم

بر حاکم لازم است که سررشته نگهداشت آن محبوسانیکه بسبب حقوق
مردم محبوس میشوند و از محکمهٔ شرع باو می سپارند هم بقرار فرمودهٔ
قاضی و قواعد اساس القضات نماید و رها کردن آن محبوس نیز
مفوض بحکم شرع و امر قاضی است به بیند قاعده نود و هشتم
اساس القضات را ✣ صحیح است فقط

قاعده سیزدهم

شخصیکه در تعلقه یکی از حکام سکه زدن قلب بحضور قاضی

و شهادت

وشهادت شهود ثابت شود یا اوزار و اسبابیکه بدان سکه
قلب بسیار زده میشود در خانهٔ آن شخص موجود گردد و یا روپیه های
قلب مکرر در دست او دیده شود بر حاکم لازم است که فی الفور
آنشخص را مقید نماید و مال و اسباب او را کلاً و جزواً بحضور قاضی
آنجا در قید سیاهه آورده نزد خود نگهدارد و خود آنکس را مع شرح
احوالش مفصل در کوتوالی دار السلطنه بفرستد و سرکردهٔ
کوتوالی او را بحضور لامع النور حاضر نموده آنچه فرمان دربارهٔ
مال او بشما برسد بعمل خواهید آورد ✝ صحیح است مغلط

قاعده چهاردهم

شخصی که در سندات محکمه قضا و یا براتها و وثیقه های سرکاری
و حجّت های مردم بحک کردن و دست زدن تصرف و

دغابازی نماید و یا سند ساختگی و جعلی در دست گرفته میخواهد
در تردد فتری و یا قاضی کار خود را بدان پیش رفت دهد بر حاکم
لازم است که اینطور شخص را محبوس نموده بعد از ثبوت عذر
مذکور بر ذمهٔ او بحضور قاضی و سایر معتبرین عازم دار السلطنه
نموده شرح احوالش را مفصل عریضه نماید و مال و اسباب و سایر
مایملک او را بحضور قاضی و معتبرین در قید سیاهه آورده آنچه فرمان
مبارک شود بهمان طریق معمول دارد

قاعده پانزدهم

بنابر رفع جعل سازی و دفع دغابازی از مملکت فرمان
مبارک چنان شرف صدور می یابد که از ابتدای هذه السنه
مهر کنی بغیر از شهرهای افغانستان از اطراف و قریه ها

موقوف

موقوف است واحدی از مهرکنان را اجازت آن نیست که بغیر
سند سرکاری و دادن عهدنامه آنهم در شهرها مهر برای کس بکنند
پس اگر کسی در اطراف تعلیقهٔ حاکم باین کار اقدام نماید و دغا و
دغلی از و ظاهر نشود فی هر نامیکه کنده باشد یکصد روپیه پخته
جریمه بدهد و اگر دغا و تلبیسی او بظهور رسیده باشد فی الفور آنکس را
محبوس نموده با شرح احوالش روانه دار السلطنه دارند

قاعدهٔ شانزدهم

بر حاکم لازم است که در تمام تعلقه خود از ملکان و کلان تران
و رئیسان هر قریه التزام و اقرارنامه‌ها بمهر قاضی بگیرد که از جمله فراریان
و اخراجیان مملکت افغانستان و باغیان و متمردان دولت
رفعت توامان احدی را بی سند سرکاری در قریه‌های خود نگذارند

که داخل شوند و بمجرد داخل شدن لازم ست ربوت آنشخص را
بحاکم برسانند صحیح است فقط

قاعده هفدهم

شخصیکه بعد از التزام اشخاص فراری و اخراجی و یا کسانی را
که درین مدت شش سال با باغیان شریک شده . بروی لشکر
فیروزی اثر اسلحه جنگ بر داشته و یا معاونت بآنها رسانیده
و یا از طرف خائنان دولت بطریق جاسوسی و احوال گیری
آمده باشند در قریه پناه خود جای بدهد و بخلاف التزام و اقرار
خویش رفتار نماید بر حاکم لازمست که بعد از ثبوت او را محبوس
نموده با شرح احوالش ارسال حضور لامع النور بدارد صحیح است فقط

قاعده هژدهم

هرگاه

هرگاه مصلحت ملکی اقتضای آن کند که املاک ضبطی مردم مجرم بر شفعه
داران آن فروخته شود پس بر حاکم لازمست که تا فرمان مبارک
حضرت ظل الهی دران باب باو نرسد احدی را نگذارد که املاک
مذکور را بی رضای رعایا بر آنها بفروشد والبته بموجب قاعده
بر کاردان دار السلطنه فرمان همایون شرف صدور خواهد یافت
که فروش املاک ضبطی هر تعلقه تعلق بحاکم آن تعلقه دارد
دیگر کس متصدی این امر نشود صحیح

قاعده نوزدهم

شخصیکه بنا بر اظهار خیرخواهی دولت و یا غمخواری امور ملت
و یا طمع اجرت در نزد حاکم بیاید و اظهار نماید که در نزد
فلان کس اموال مردم فراری و خائنان دولت میباشد

لازمست که خود آنشخص مدعی شده بشهادت شهود بحضور
قاضی ثبوت آن اموال را برو بنماید و یا بموجب دستخط
و مهر مدّعی علیه معاملهٔ مذکور را ثابت کند بعد ازان حاکم را اجازتست
که بموجب سجل قاضی و مهر معتبرین آنشخص را محبوس نموده
مطالبهٔ مال ازو بکند صح است فقط

قاعدهٔ بستم

همچنین کسیکه نزد حاکم آمده در خصوص کسی اظهار کند که
با مردم فراری خط روی و معرفت دارد و خائنان دولت را
اعانت میرساند حاکم را نمی شاید که بمحض گفتن شخص مذکور را
محبوس نماید بلکه اولاً از شخص مظهر دلیل معقول طلب کرده
ثانیاً از هر طرف جستجو کرده چون سند و ثبوت برو بیابد در حضور

قاضی

قاضی و معتبرین گناه را بر و ثابت نموده بعد آنچه لایق باشد
واز حضور لامع النور امر شود معاقب دارد

قاعده بیست و یکم

اشخاصیکه بسبب عداوت و دشمنی بر شخص بری الذمه در خصوص
اموال فراری و یا دوستی و کاغذروی با خائنان دولت
تهمت کنند و بموجب احکام شریف ثبوت نتواند و مهر و دستخط
شخص متهم را حاضر نکنند و بر حاکم مدلل شود که این شخص
بنا بر عداوت در میان پادشاه و رعیت افساد و تفریق می
انداخت و این معامله را برای اعتبار و اشتهار خود میساخت
پس بر حاکم لازم است که این طور اشخاص را مقید نموده باشرح
احوالش روانه دار السلطنه بدارد که بمقتضای رای صواب نما

جزای عمل در کنارش نهاده شود و مردم قصر از شر و ایمن
شده بفراغت زیر سایه عاطفت زندگانی کنند

قاعده بیست و دوم

چون منظور نظیر کیمیا اثر اعلیحضرت ظل الهی برای رفاهیت
اهالی مملکت و تسهیل حساب دفتری در تهذیب امور تجارتی
آنست که وزن و پیمانه اطراف دار السلطنه بیک نسق باشد
لهذا بر حکام اطراف لازم است که در تعلقه های خود اشتهار
کنند و از مردم التزام بگیرند که بغیر من کامل بدیگر من خرید و فروش
نکنند و لازم است که حاکم هر تعلقه در هر قریه یکمن آهنی بمهر سرکاری
روبروی خود قاضی ساخته باهالی آنجا بسپارد و نیز
از روی همان من پیمانه بسازد و معلوم دار کند تا از روی

همان من و همان پیمانه دیگر مردم من و پیمانها ساخته
اختلاف از میان رعایا رفع شود و در امور تجارت خسارت
واقع نیاید محرر است حفظ

قاعده بست و سوم

در خصوص اصلاح سنگ کابل بموجب قواعد قدیم در سنه
گذشته تخاقوی ئیل بدین قسم سرشته از حضور لامع النور شد
برای ابتدای حکام کمیت آن مطابق وزن روپیه
کابلی نگارش می یابد تا هر حاکم در تعلقه سنگ را باین
وزن موافق بسازد و رعیت را از حقیقت احوال آگاه نماید
یکسیر کابل که شصت و چهار خورد ست مساوی می آید با هفت
صد و شصت و هشت روپیه کابلی - و نیم سیر آن سی و دو

خوردست مطابق می آید با سه صد و هشتاد و چهار روپیه
پختهٔ کابلی - یکچارک آن که شانزده خوردست هموزن
می شود با یکصد و نود و دو روپیهٔ پخته - یکپاو آن که چهار
خوردست معادل می آید با چهل و هشت روپیهٔ پختهٔ
کابلی - یک خورد آن که عبارت از بست و چهار مثقالست
برابر می آید با دوازده روپیهٔ پختهٔ کابلی ۲ است فقط

قاعده بست و چهارم

هرگاه شخصی از رعایای اطراف بعد از اشتهار مذکور و
دادن التزامات بحاکم از راه راست انحراف ورزیده
بسنگ های مختلف داد و ستد نماید البته بر حاکم لازمست که بعد
ثبوت مبلغ یکصد روپیه پخته بطریق مصادره جهة خزانهٔ مسلمانان

از آن شخص

ازان شخص وصول نماید +

قاعدهٔ بیست و پنجم

شخصی را که ملازمان سرکاری و یا دیگر مردم رعایا در حالت نقب زنی و یا بر دیوار عمارت برآمدن و یا در دست داشتن آلات دزدی هنگام شب دستگیر کنند چون در شریعت برای آن چیزی مقرر نیست بآنچه حضرت ظل الهی زیر این قاعده دستخط مبارک فرمایند حکام اطراف معمول دارند +

جریمه حبس یک ماه

قاعدهٔ بیست و ششم

شخصی را که صاحب خانه هنگام شب در درون سرای

وخانهٔ خود آمادهٔ دزدی کردن بگیرد لازم است فی الفور
همسایگانرا اطلاع داده فردا اورا بحاکم بسپارد و چون بقرار
شرع قطع ید کسی بغیر برداشتن مال لازم نمی شود برای
آنشخص آنچه از حبس و تعزیر که حضرت ظل الهی مصلحت دانسته
مقرر فرمایند وزیر این قاعده بدستخط مبارک رقم نمایند البته حاکم
معمول خواهد داشت

جریمه	حبس سه ماه
بعد از انقضاء	

قاعده بیست و هفتم

شخصی که بر دیگری ادعا نماید که مال مرا همین شخص دزدی کرده
و یا بعضی از اموال دزدی شدهٔ خود را در تصرف آن شخص
بیابد بر حاکم لازم است که طرفین را در محکمه نزد قاضی بفرستند

پس اگر بموجب احکام شرع دزدی بر و ثابت شد و قاضی
حکم کرد بر آنکه دزد است و قطع یدّ او لازم است میباید که
قاضی سجلی بران معامله نوشته بحاکم بسپارد بعد از ان حاکم
اجازت آنرا دارد که دست او را مقطوع سازد

قاعدهٔ بیست و هشتم

شخصی را که بقرار قاعدهٔ گذشته در شرع دزدی بر و ثابت
شود و دزدِ مشهور و معروف نبود و در مدّت العمر دیگر بار
بدزدی گرفتار نشده باشد و ازین عمل توبه کند و مبلغ یکهزار و
هفتصد و چهل روپیه پختهٔ کابلی که در شرع قیمت بریدن یکدست
است بر ذمهٔ خود قبول کند بحاکم اجازت است که بعد از
استرداد مالِ مسروقه بمالکش و پس از داخل کردن وجه فوق

بخزانه ضامن ازان شخص گرفته اورا رها نماید اما اگر دزد معروف
بود و بدزدی اشتهار دارد بقرار حکم شرع قطع ید او لازم است
صح است

قاعدهٔ بیست و نهم

شخصی که غلام و کنیز و یا پسر کسی را بحیله بازی راضی نموده بگریزاند
و یا بتخویف و زدن آنها را مجبور کرده با خود ببرد چون حاکم مطلع گردد
فی الفور باید قریه هائیکه در سر راه و قریب آن واقعست بر
حقیقت حال واقف نموده در حفظ گذرگاها کوشش بلیغ
نماید و در هر طرف خود حکام تعلقه های دیگر را نیز برای حفظ
راها خبردار نماید صح است

قاعده سی ام

چون بمساعی و کوشش حاکم یکی ازین اشخاص که ذکرش در

قاعده

قاعدهٔ بیست و نهم گذشت گرفتار آید کنیز و غلام و پسر را لازم ست
بمالک و پدرش بیارد و تادیب کردن آنها بتازیانه و چوب
بمقدار مناسب که مفضی هلاک نشود مفوض بمالک و پدر آنها ست
امّا شخصی که آنانرا گریختانده چون در شرع تعزیر آن را
مفوض برای سلطان عصر ست پس آنچه حضرت ظل الهی
مصلحت وقت دانسته زیر این قاعده دستخط فرمایند
حاکم معمول خواهد داشت

جریمه	حبس دو ماه	زدن شصت چوب که چوب
دو صد اسپه		

قاعده سی و یکم

شخصی که منکوحه غیر و یا دختر کسی را بحیله و دغا و یا تخویف و
تهدید بگریزاند و بمساعی حاکم و رعایا گرفتار آید بر حاکم لازم ست

که آن فساد پیشه را مقید و محبوس عازم دار السلطنه بدارد
و شرح احوال او را بمهر قاضی و مفتی و معتبرین قوم عرضه حضور
بدارد تا بموجب احکام آلهی و سیاسات پادشاهی بجزائی
که لایقش باشد برسد تا عبرت دیگران گردد ح ا

قاعدهٔ سی و دوم

اشخاصیکه دیگران بدغا و حیله اشیائی بخورانند و یا چیز
های بنوشانند که عقل را زائل میکند و بدان سبب میخواهند
اموال شانرا بغارت و دزدی ببرند و دیگر خیال فاسد
در حق او داشته باشند و این معامله در نزد قاضی و
حاکم مدلل شود لازم است که همان شخاص را فی الفور تعزیر کنند
و محبوس نموده بسوی دار السلطنه بفرستند ح ا

قاعده سی و سوم

بر حاکم اطراف لازم ست که از همه ملکان و رئیسان قریه های
تعلقهٔ خود التزام ها بگیرند که جمعیت دزدان و رهزنان را
در قریه های خود ها نگذارند که بیایند و اموال دزدی و رهزنی
را نیز در خانه های خود ها نگه ندارند و اگر بالفرض و التقدیر جمعی
از دزدان و رهزنان در قریه شان داخل شوند و یا مال را برای
حفاظت در آنجا بیارند باید فی الفور آنها را گرفتار نموده
رپوت آنها را بحاکم و قاضی برسانند صحیح است حفظ

قاعده سی و چهارم

کسانیکه بعد از اشتهار و گرفتن التزام جمعیت دزدان و
رهزنان را شب در خانهٔ خود نگهدارند و یا مالهائی دزدی

شده را در حفظ خویش دارند و این مدعا بر آنها ثابت شود
لازم است در وقت باز خواست همان دزد قطاع الطریق
را با مال مسروقه بدست حاکم بدهند والا نه خودشان بمانند
دزدان بسزاء عقوبت خواهند رسید که در کتب شرع
اعانت بر دزدی بعینه چون دزدیست صحیح است حفظ

قاعده سی و پنجم

برای امنیت راهها و معابر و استراحت مسافر و تاجر بر ملکان
و رعایائیکه در عرض راه و یا قریب آن سکونتی دارند لازم است
نگهبانی راهها که در حدود آنها میگذرند بنمایند و نگذارند که
مفسدان و دزدان در حدود شان تردد نموده دست
اندازی کنند و مسافرین شبها در محل محفوظ جای منزل

بدهند پس اگر در حدود قریهٔ از قریه‌ها مال کسی دزدی شود بر حکام
لازم است که وجه قیمت مال موصوف را مقرون بچند شرایط
از اهالی آن قریه وصول نموده بصاحب مال برساند شرط
اول آنکه مال گمشده اگر مالی باشد که در راه محصول از آن گرفته
میشود لازم است داخل سیاهه بندرهائیکه آن مال بر آن گذشته
است آمده باشد و اگر در سیاهه محصول گیران داخل نشده
و آن شخص محصول مال مذکور را نداده تاوان گرفتن آن مال
از اهل قریه لازم ندارد بلکه امر او محول بشریعت است هرگاه
بر کسی ثبوت کرد فبها و الا نه غرضدار نباشد شرط دوم آنکه اگر
مال موصوف از اموال تجارت نباشد و محصول از آن‌ها
گرفته نمیشود اقلاً لازم است که ساکنان دو سه منزل که مسافر

مذکور بران گذشته آن مال و متاع را دیده باشند حاکم
باید تحقیق کند که آیا شخص مدعی همین مال را بتحقیق در تصرف
داشت یا خیر شرط سوم اگر شخص مذکور همراهان داشته
باشد لازم است که همراهان او بر آن مال واقف باشند و گواهی
بدهند که در فلان حدود مال مذکور در نزد این شخص موجود
بود و در فلان موضع مفقود شد و یا مسروق گشت ؛
شرط چهارم بهر حال لازم دارد که خودِ صاحب مال بحضور
قاضی سوگند غلیظ بخورد که فلان مال متصف بفلان وصف
که قیمت آن این مبلغ بود از نزد من در فلان موضع بطریق
تغلب و یا سرقه گرفته شده و ضایع گردید + صحیح است فقط

قاعدهٔ سی و ششم

بعد

بعد از تحقیق شرایط مذکوره و تفحص و تفتیش زیاد چون بحاکم و
قاضی مدلل شود که مال مذکور تلف شده پس از اهالی قریه
آن حد در قرب آن واقع است و آن موضع در تقسیم آن
قریه خوانده میشود وجه مال تلف گردیده را بموجب تقسیم
تحصیل نموده بصاحب مال بسپارد و رسید از و بگیرد
و حاکم را لازم است سعی کند که ملکان در هنگام قسمت
بر رعایای عاجز ستم شریکی بعمل نیارند صح

قاعده سی و هفتم

هرگاه رعیت آن قریه پیش از دادن تاوان مال دزد را بسر پیدا
کرده نزد حاکم حاضر سازند و مال را بر و ثابت کنند البته
حاکم بمردم قریه مزاحم نمی شود و بار خواست را بقرار امر کتاب

آلهی از خود دزد مینماید و اگر بعد از دادن تاوان مردم قریه دزد
مال مذکور را بیابند و برو ثابت کنند لازم است که حاکم مبلغ
تاوان را از دزد تحصیل نموده باهل قریه مطابق تقسیمی که تاوان
داده اند برساند و دزد را نیز بقرار قواعد سابقه ماخوذ و معاقب
نماید صح است فقط

قاعدهٔ سی و هشتم

چون محض بجهة تاکید و احتیاط در معامله قتل نفس فرمان
واجب الاذعان حضرت ظل آلهی چنان شرف صدور
یافته که اشخاص واجب القتل را که حکم شرع بر قتل آن جاری
شده حکام اطراف دار السلطنه اختیار ندارند بقتل برسانند
لهذا نگارش می پذیرد که چون مرد خانه دار و زن با شوهر

در تعلقه حاکمی مرتکب زنا شود و یا کسی دیگر را بعمد مقتول نماید
و بحضور قاضی آنجا معامله مذکور بران کس ثابت شده
قاضی حکم بر قتل او بنماید لازم است حاکم شرع احوال او را
با خود مقید در دار السلطنه بفرستند تا بعد از تحقیق بسزای
خویش برسد ❊ صحیح است حفظه

قاعده سی و نهم

چون اشخاص مذکور الفوق در دار السلطنه رسیده مرجوم
و مقتول شوند از ورثه و بازماندگان شان جریمه گرفتن
ممنوع است همان قتل و رجم شان کافیست حاکم را لازمست
که زیاده مزاحم ایشان نشود ❊ صحیح است حفظه

قاعده چهلم

هرگاه شخصی بسبب قتل عمد گرفتار شود بحضور قاضی
قتل عمد بر آن شخص ثابت شد حکم بر قصاص بکند و ورثه مقتول
دست از قتل قاتل کشیده باخذ دیت شرعی راضی شوند پس
بر حاکم لازم است که وجه دیت شرعی را از قاتل گرفته
بورثه مقتول تسلیم نماید و یا ضامنان معتبر وجه از و بگیرد
و نصف مبلغ دیت شرعی را زجراً جهت خزانه مسلمانان از
شخص قاتل وصول نماید و این زجریست که حضرت ظل
الهی برای حفظ خون های اهل مملکت مقرر فرموده اند

قاعده چهل و یکم

در خصوص قتل خطا و شبه عمد نیز همین حکم است که دیت
شرعی را حاکم بعد از حکم قاضی از کسانیکه بر انها لازم میشود

وصول نموده بورثهٔ مقتول تسلیم نماید و نصف دیت
شرعی را بطریق مصادره جهة خزانهٔ مسلمانان وصول نماید ÷

قاعدهٔ چهل و دوم

وجه دیت را که معاملهٔ قتل عمد و خطا بقرار قاعدهٔ چهلم
و چهل و یکم حاکم تحصیل نموده بورثهٔ مقتول میرساند منجمله آن
فی تومان دو روپیه جهة حاکم اجازت است که از ایشان
در عوض مزد تحصیل بگرداند و خود حاکم متصرف شده
بخرج خود صرف بساند و با دیت دهندگان در خصوص محصلی معارض
نباشند که همان دادن نصف دیت بطریق مصادره کافیست

قاعدهٔ چهل و سوم

اشخاصیکه قتل شان بموجب شرع هدر است و دیت و قصاص

ندارد مانند کسی شمشیر و تفنگ و سائر اسلحه را بر روی شخصی مهیّا
کرده اراده قتل او را دارد و آن شخص برای دفع از خود او را
مقتول نماید و یا نامحرمی که در حرمسرای کسی داخل شده
بعیال و یا کنیز او اراده دست اندازی می کند و یا دزد سارقی
که مال را دزدی می کند و بصداد منع ممانعت نمیشود و سائر
اقسام آن که در کتب فقه تفصیل شان مذکور است چون کسی
مرتکب قتل اینطور اشخاص شود و حاکم مطلع گردد لازم است
که قاتل را گرفته نزد قاضی حاضر نماید و در تحت حراست خویش
مانند محبوس نگهدارد هرگاه نزد قاضی هدر بودن خون مقتول را ثابت و
قاضی سجل باو بدهد البته باید ست بی همه خبر رها شود صحیح است فقط

قاعدهٔ چهل و چهارم

مردهٔ را که در محله و یا قریه و یا سرای بآثار جراحت و خفه کردن
و برآمدن خون از چشم و گوش و بینی بیابند بر ساکنین آنجا
لازم است که فی الفور رپوٹ آنرا بحاکم تعلقه و یا نایب او
و یا قاضی و یا مفتی که در آن حدود باشند برسانند تا خود آنها
رفته بر سر مرده حاضر شوند و بحضور مردم معتبر شرح احوال
و موضع پیدا شدن میت و کیفیت زخم و خون و سایر حادثات
را مفصل بنویسند پس از آن اجازت دفن او را بدهند
و بی حاضر شدن این اشخاص اهل قریه رخصت ندارند
که مرده را دفن کنند حرج است فقط

قاعدهٔ چهل و پنجم

هرگاه ولی میت بر تمامی اهل قریه دعوی قتل نماید و بقرار مسئله

قسامت پنجاه قسم باهل آن قریه داده شود و ولی میت
مستحق گرفتن دیت شرعی گردد بر حاکم لازم است که وجه
دیت را بقرار قسمت شرعی از اهالی آنجا وصول نموده بولی
میت برساند و ربع دیت شرعی را علاوه بر دیت جهة
خزانهٔ مسلمانان از اهل آنجا تحصیل نماید و محصلی را بقرار قاعدهٔ
سابق از وجهیکه بولی میت میدهند بگرداند و با اهل قریه در خصوص
محصلی مزاحم نباشند صحیح است فقط

قاعدهٔ چهل و ششم

در هر قتلی که دیت شرعی بر خود قاتل میشود جریمهٔ سرکاری نیز لازم نیست
که برابر دیت از مال و ملک خود شخص قاتل تحصیل شود و اگر
بالفرض و التقدیر شخص قاتل بسبب افلاس از ادای وجه عاجز

آید و از حاکم مهلت نخواهد بعد از دادن ضامن معتبر بحاکم
اجازتست که وجه را به مهلت تحصیل کند و اگر ضامن هم نداشته
آنقدر مدتی که زیر این قاعده حضرت ظل الهی رقم فرمایند محبوس
دار السلطنه خواهد بود ✣ صحیح است فقط

قاعده چهل و هفتم

در هر قتلی که دیت آن بقرار شرع انور بر عاقله قاتل میشود جریمه
سرکار را نیز عاقله او ادا نمایند برابر دیت و در خصوص گرفتن وجه
جریمه شان بحاکم اجازتست که بقرار قسط الی یوم نوروز
همان سال که حسابهای عاملان قطع میشود تحصیل نماید تا رعایا
باسودگی ادای وجه بتوانند ✣ صحیح است فقط

قاعده چهل و هشتم

اشخاصیکه بسبب جراحت و دندان شکنیها و سایر جنایات
گرفتار آیند لازمست حاکم آنها را در محکمهٔ شرع بحضور قاضی
آورده با مدعی بشریعت بنشاند هرگاه بقرار شرع جنایت
بر آنشخص ثابت شد مستلزم قصاص گردد البته بقرار حکم قاضی
دست بدست و چشم بچشم قصاص خواهد شد و بعد از قصاص
لازم نیست که جریمه از جانی گرفته شود همان قصاص برای
سزای او کفایت می کند صحیح است فقط

قاعدهٔ چهل و نهم

در زخمها و جراحتهائیکه برای اقسام آن دیت شرعی در کتابهای فقه
مقدر و مقرر است البته قاضی و حاکم آنرا بموجب کتاب سنجیده
بدانقرار حکم بر دیت نمایند و در جراحاتیکه وجه دیت آنها بموجب

کتاب محول برای وصوابدید پنج نفر عادلانست بر حاکم لازمست
که پنج نفر مردم فهمیدهٔ دیندار صاحب فکر را مقرر نموده بحضور خود
حقیقت زخم را بسنجد و کاغذی در خصوص سنجش بر آنها مهر نموده
باتفاق قاضی بموجب آنشخص حکم بر مقدار دیت بکنند و جرم
سرکاری هم سیاستاً بقدر دیت گرفته شود

قاعدهٔ پنجاهم

در خصوص بعضی دست اندازیها و مشت جنگیها که عوام الناس مابین
خودها مینمایند و دیت و قصاص شرعی بسبب آنها لازم نمیشود
فرمان همایون والا آنست که در چنین ماده جریمه گرفته نمیشود پس اگر
جانبین در زدن باهم مساوی باشند حاکم اختیار آنرا دارد که طرفین را
مدت قلیلی که از سه روز زیاده نباشد محبوس نماید و اگر زدن و دست

اندازی بسیار از یک جانب شده باشد در انوقت لازمست که
ضارب مضروب را از خود راضی کند تا رها شود صحیح است فقط

قاعدهٔ پنجاه و یکم

بر حاکم لازمست که در تعلقهٔ خود اشتهارات جاری کنند
که مردم یکدیگر را فحش و ناسزا نگویند و بزبان خود ها الفاظی را
که در شریعت غرا موجب تعزیر است جاری نکنند و نیز
بر قاضیان و مفتیان لازمست الفاظیکه بگفتن آن در شریعت
تعزیر مقرر است در اشتهارات خود ها از روی کتب فقه
بزبان فارسی و افغانی بنگارند تا مردم عوام از حقیقت آگاه
یافته از نطق آن الفاظ اجتناب ورزند صحیح است فقط

قاعدهٔ پنجاه و دویم

هرگاه بعد از صدور اشتهار و دانستن احکام کردگار شخصی
باین فعل اقدام نموده فحش و ناسزا بدیگری بگوید و در حضور
قاضی معامله مذکور بپایهٔ ثبوت رسیده حسب الشرع
درّه زدن برای او مقرر شود بر حاکم لازم است که در هر
درّه پنجروپیه پخته بطریق مصادره تحصیل نماید چه حفظ است

قاعدهٔ پنجاه و سوم

در خصوص اشخاصیکه بسبب سکر شراب و یا دیگر جنایات
گرفتار شده از شرع بجهة تعزیر او درّه مقرر شود نیز بقرار
سابق بر حاکم لازم است که از آن شخص فی درّه پنجروپیه پخته
بطریق مصادره وصول نماید چه حفظ است

قاعده پنجاه و چهارم

حاکم را در چند جا اجازتست که پیش از اطلاع و امضای
قاضی تعلقهٔ خود کسی را دستگیر نماید و بعد از حبس و تحقیقات
او را بمعرفت قاضی بنماید اول مجبر میکه از کدام
بندیخانه سرکاری گریخته باشد و حاکم و یا ملازمان او آنکس را
بیابند لازم است که محبوس نموده با کیفیت احوالش عازم
دار السلطنه نماید دوم شخصیکه در دو کیسه بر مشهور و
معروف باشد و یا رهزن معلوم دار بود و بحاکم یا ملازمانش
دو چار شود لازم است فی الفور گرفتار شود سوم کسیکه
علی الظاهر شمشیر بر روی کسی از غلاف بر آورده و یا دیگر
اسلحه و آلات قتل را مهیا کرده اراده زدن شخص را دارد دستگیر
نمودن آنشخص نیز بر حاکم و ملازمان او چون حاضر باشند

لازم است چهارم شخصیکه مرتکب گناهی شده باشد
که بسبب آن گناه قتل او لازم بود و یا مال کسی سرقه کرده
و یا گریخته باشد و در بارهٔ آنها در دار السلطنه و یا تعلقه
ها را طراف اشتهار شده باشد و حاکم آنها را به بند
و بشناسد لازم است که محبوس نماید پنجم شخصیکه از دهان
او بوی شراب میرود و در حالت سکر در کوچه ها و بازارها
تردد مینماید لازم است که او را گرفتار نموده نزد قاضی
حاضر سازد ششم شخصیکه در حالت نقب زنی و یا
بالا شدن بر عمارت کسی هنگام شب گرفتار شود و یا کسی
او را دستگیر کرده نزد قاضی حاضر کرده بآنچه حکم قاضی شود امضا
نماید و همچنین است حکم کسانیکه در حالت ارتکاب آتش

زدن در خرمن و یا عمارت کسی و یا دیگر ضرر مالی و جانی بدست
ملازمان حاکم بنقید هفتم شخصیکه بحضور ملازمان حاکم و یا
خود حاکم شخصی را فحش و ناسزا گوید که بدان سبب آنشخص واجب
تعزیر میشود آنرا نیز لازم است گرفته در نزد قاضی حاضر نماید
وحسب الحکم شرع معمول دارد صحیح است حفظ

قاعده پنجاه و پنجم

بغیر مواقع مذکور که در قاعده سابقه بتفصیل ذکر شد حاکم
را اجازت آن نیست که احدی را بحکم قاضی شرع محبوس نماید
واگر بالفرض والتقدیر بنا بر غرض نفسانی ماسوای مواقع
مذبوره یکی از رعایا را محبوس نمایند واز جانب قاضی واقعه
نویسان و یا خود محبوس احوال بسمع مبارک برسانند

البته از حاکم باز خواست شدید بعمل خواهد آمد صحیح است حفظ

قاعدهٔ پنجاه و ششم

محض بجهة رفاهیت رعایا و آسایش برایا فرمان همایون
چنان شرف صدور میابد که بغیر حاکم احدیرا اجازت محبوس
کردن کسی نیست پس اگر شخصی از معتبرین و ملکان و کلانتران
احدی از رعایا را بخانهٔ خود محبوس نماید و این معامله بحضور
قاضی بر و ثابت شود لازم ست که حاکم مبلغ پنجصد روپیه
کابلی از ان شخص تحصیل نماید صحیح است حفظ

قاعدهٔ پنجاه و هفتم

شخصیکه برای غرض نفسانی و بر آوردن مطلب خویش
دیگریرا تخویف و تهدید نماید که بفلان کار اقدام نما و الا نه

در خصوص تو بحاکم ریوث خواهم کرد که اموال فراریان در خانه اوست
و یا مردم باغی و اخراجی را معاونت میرساند بر حاکم لازمست اینچنین
اشخاص فساد پیشه را بعد از ثبوت فی الفور محبوس نموده معه شرح احوالش
عازم دار السلطنه بدارد تا در ینجا آنچه از حضور درباره او صادر شود اسمی
حاکمان فرمان نوشته میشود که از قرار فرمان عمل کنند صحیح

قاعده پنجاه و هشتم

بحکام اطراف اجازت هست که در معاملات فروعی میان خود
رعایا که انفصال آن بواسطه حاکم نشود و حق صاحب حق
بمساعی او بمرکز خود قرار گیرد همان مبلغیکه بصاحب حق میرساند
فی تومان دو روپیه بطریق مزد تحصیل بگیرد صحیح است فقط

قاعده پنجاه و نهم

هرگاه شخصی شخصی را بکشد جرم سرکار برابر دیت مقرر است
و هرگاه قصاص شد چنانکه دیت موقوف است جریمه هم موقوفست
و اگر وجه دیت که بر عاقله مقرر است پوره و کامل جمع شد و جریمه
سرکار از ملک و مال قاتل پوره نشد از مال برادر و خواهر و پدر و مادر
و برادرزاده و خواهرزاده و عمو و خاله و عمه و عموزاده و خاله زاده
و عمه زاده حکم است که پوره شود و اگر شخصی دیت خود را تمام
یا یک حصه یا دو حصه یا بیش یا کم بخشید سرکار جریمه خود را نمی بخشد
و پوره میخواهد تا سد ابواب قتل و خون ریزی بعمل آید و کسی
آسان آسان بقتل کسی اقدام نکند فقط

قاعده شصتم

یک وارداتی

یا معاملهٔ و یا دعوائی به یک شکل و صورت برای فیصله و عورضی
نزد حاکم آورده شود و حاکم مذکور که قاعده های کتاب را به بیند
میشود که بقرار عبارت و مدعا همشکل همان دعوی که آورده
شده است درین کتاب نیابد و حاکم مذکور حیران خواهد شد
که از روی کدام قاعده عمل بکنم یا لاچار خواهد شد
و از دل خود تجویز خلاف قاعده کرده فیصله خواهد نمود
بنا بران حکم تاکید فرموده میشود که هرگاه دعوی چنان
پیش شود که درج قواعد این کتاب نباشد لازم دارد
که صورت دعوی مذکور را هر حاکم بشرح و تفصیل عرضه
حضور بدارد و از حضور مهر ظهور دستور العمل آن داده
میشود و اگر لازم شد برای آینده بر طور اصلاح

این چنین قواعد درج کتاب کرده می شوند مگر قطعی حکم است
که حاکمان به تجویز و رای خود بر خلاف قواعد مندرجه کتاب بغیر
فرمان و دستور العمل هیچ کاری نکند فقط صحیح است

قاعدهٔ شصت و نهم

هرگاه شخصی قوم دار و صاحب عزت کسی را کشت از خود او و قوم او
جرم بسیار و دیت شرعی گرفته شود چرا که این آدم به سبب قوم
و عزت خود مینازد و شخصی غریبی را بناحق از زندگی ناامید میسازد
هرگاه شخصی غریبی شخصی را کشت همانست که بقرار شرع شریف
از نزد او دیت گرفته میشود هرگاه از وجه دیت اضافه ماند
بقرار قاعدهٔ مسطور پنجاه و نهم گرفته میشود صحیح است فقط

تمت